

# بررسی محتوایی کتاب الأزهیة فی علم الحروف

## پیشینه پژوهش

امروز پژوهش‌های گسترده‌ای در زمینه نحو و مسائل مربوط به آن صورت گرفته است که هریک از این پژوهش‌ها حیطه خاصی از نحو را شامل می‌شود؛ یعنی بخشی از آنها به شرح و بسط مسائل نحوی موجود در کتاب‌های نحوی پرداخته‌اند و نکات مهم این کتاب‌ها را توضیح داده‌اند. بخشی دیگر با عناوینی چون النحو الحدیث و التیسیر النحوی سعی در آسان کردن مباحث پیچیده نحوی برای دانشجویان این زمینه کرده‌اند، اما کمتر به کشف و ارائه کتب نحوی گمنام و مجهول که گاهی دارای مباحث نحوی و صرفی تازه و در عین حال مفصلی هستند پرداخته‌اند. از میان این کتب، کتاب الأزهیه فی علم الحروف است که در ایران برای کسی شناخته نیست و در خود کشورهای عربی نیز تنها نسخه اصلاح شده و منقح آن در دسترس است که در این نوشتار محور کار ما است البته بعد از اتمام پژوهش و بررسی محتوایی کتاب الأزهیه فی علم الحروف، به پایان‌نامه‌ای که در دانشگاه أم القری دفاع شده بود، دسترسی یافتیم که در این بخش مشخصات آن را به شکل کامل ذکر می‌کنیم تا در صورت تمایل دانش پژوهان به این رساله مراجعه کنند:

الهروی النحوی من خلال کتابه، بحث تکمیلی لنیل درجة الماجستير؛ جامعة أم القری؛ إعداد: نورة بنت سلیم بن صالح المشدق الجهنی.

## زندگانی هروی

علی بن محمد هروی نحوی مکتبی به ابوالحسن، از ادبا و نحویین صحیح‌القریحه و مقیم دیار مصر در سال ۳۷۰ هجری در هرات دیده به جهان گشود و در حدود سال ۴۱۵ هجری وفات یافت.<sup>۱</sup> او اولین کسی

۱. مدرس، میرزا محمد علی، ریحانة الادب فی تراجم المعرفین بالکنیة واللقب، ج ۶، ص ۳۶۳.  
۲. البغدادی، اسماعیل باشا، هدیة العارفین فی اسماء المؤلفین و آثار المصنفین من کشف

**چکیده:** کتاب «الأزهیه فی علم الحروف» نوشته علی بن محمد هروی نحوی، اثری در زمینه نحو، از اولین کتاب‌هایی است که به طور مفصل به حروف و کاربردهای آن پرداخته است. نویسنده نوشتار حاضر را با هدف بررسی محتوایی کتاب مذکور، به رشته تحریر در آورده است. وی نوشتار خود را با بیان خلاصه‌ای از زندگانی نویسنده کتاب و آثار وی آغاز و در ادامه، ارزش علمی کتاب و فصول آن را تشریح می‌نماید. شیوه هروی در نگارش کتاب، مقایسه کتاب با کتاب مغنی اللیبیب، اصول نحوی و نظریات نحوی جدید موجود در کتاب الأزهیه، از دیگر مباحث مطرح در نوشتار حاضر می‌باشند. نویسنده مطالب خود را با بیان دیدگاه خود نسبت به استشهاد به حدیث در کتاب الأزهیه و اسلوب هروی در ارائه شواهد شعری، به پایان می‌رساند.

**کلیدواژه‌ها:** کتاب الأزهیه فی علم الحروف، علم نحو، علی بن محمد هروی نحوی، اصول نحوی.

## درآمد

هرگاه کتاب نحوی تازه‌ای نوشته می‌شود یا یک نسخه خطی در زمینه نحو اصلاح و چاپ می‌شود، اطلاعات تازه‌ای بر ما عرضه می‌شود، به ویژه کتاب‌هایی که حاوی شواهد تازه هستند. کتاب الأزهیه فی علم الحروف از این جمله کتاب‌هاست که نویسنده آن، هروی، با دقت سعی کرده است که کتاب آموزشی خوبی را فراهم آورد. او با مثال‌های ساده و تعلیمی، تمام مباحث را شروع کرده و بعد از آن شواهد نحوی سنگین و اساسی را مطرح کرده است. این کتاب بهترین نمونه برای کسانی است که می‌خواهند در زمینه نحو کتاب تألیف کنند؛ زیرا شیوه آموزش آسان و در عین حال فنی و حرفه‌ای قواعد نحوی در این کتاب نمود دارد. با این اوصاف نگارنده سعی دارد با بررسی کتاب، محاسن آن را روشن سازد و کتاب نحوی تازه و ناشناخته‌ای را برای دانش پژوهان معرفی کند تا از شواهد نحوی فراوان و در عین حال تازه‌ای که در آن وجود دارد بهره جویند.

قرن پنجم دست به تألیف این کتاب زد. در این دوره نزاعات بین مدرسه بصره و کوفه به پایان رسیده و نحو جایگاه مستحکم تری پیدا کرده است. هروی نظرات مدرسه کوفه و بصره را بررسی می‌کند و نظر درست‌تر و نزدیک به صواب را برمی‌گزیند و در کتابش ذکر می‌کند، بی آنکه خود را به مدرسه خاصی وابسته سازد.<sup>۲</sup> نویسنده در این کتاب تمام عوامل نحوی را تا آنجا که ممکن بوده بررسی کرده است.<sup>۳</sup> روشی که نویسنده در ارائه بحث‌ها انتخاب می‌کند و عوامل را به دقت تقسیم‌بندی می‌کند و برای هر کدام مثال‌های متنوعی می‌آورد.<sup>۴</sup> شواهد نحوی بسیاری که در کتب دیگر ذکر نشده است.<sup>۱۱</sup> در کنار این موارد که وجود آن در هر کتاب نحوی بر غنای آن می‌افزاید، سخنان بزرگان علم و ادب به بهترین وجه می‌تواند جایگاه و ارزش یک نویسنده و کتاب او را مشخص کند. در مورد هروی و کتابش، سخن یاقوت حموی به نحو احسن ارزش و جایگاه این کتاب را روشن می‌کند. یاقوت به این شکل از او و کتبش یاد می‌کند: «هروی کتاب‌های مختلفی در زمینه نحو نوشته است. یکی از آنها کتاب الذخائر فی النحو در چهار جلد است. کتاب دیگر او الازهیه در زمینه عوامل و حروف است. این دو کتاب از کتاب‌های معتبر و ارزشمندی هستند که نویسنده در آنها به خوبی فضل و علم خود را آشکار کرده است».<sup>۱۲</sup>

همان‌طور که می‌دانیم فضل و برتری از آن کسی است که در هر کاری اولین نفر باشد و در زمینه حروف و نحوه کاربرد آنها، کتاب الازهیه بنا بر تعبیر سیوطی در کتاب الإقتان از اولین کتاب‌هایی است که در این زمینه نوشته شده است.<sup>۱۳</sup>

### فصول کتاب

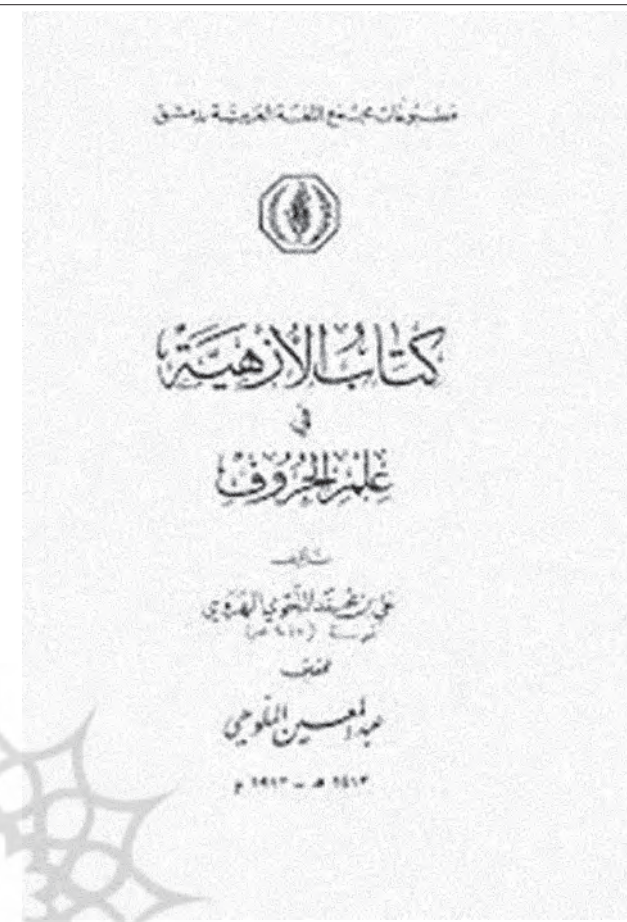
کتاب الازهیه فی علم الحروف از ۳۵ باب تشکیل شده است:

۱. باب أَلْفُ الْقَطْعِ وَأَلْفُ الْوَصْلِ. ۲. باب دُخُولُ أَلْفِ الْإِسْتِفْهَامِ عَلَى أَلْفِ الْوَصْلِ وَعَلَى أَلْفِ الْقَطْعِ وَعَلَى أَلْفِ لَامِ التَّعْرِيفِ. ۳. باب مَوَاضِعُ إِذْنِ الْمَكْسُورَةِ الْخَفِيفَةِ. ۴. باب مَوَاضِعُ أَنْ الْمَفْتُوحَةِ الْخَفِيفَةِ. ۵. باب أَقْسَامُ «مَا». ۶. باب أَقْسَامُ «مَنْ». ۷. باب أَقْسَامُ «أَيُّ». ۸. باب مَوَاضِعُ «أَوْ». ۹. باب مَوَاضِعُ «أَمْ». ۱۰. باب الْفَرْقُ بَيْنَ أَوْ وَأَمْ. ۱۱. باب إِمَّا وَإِنَّمَا. ۱۲. باب مَوَاضِعُ لَآ. ۱۳. باب مَوَاضِعُ أَلَا. ۱۴. باب مَوَاضِعُ لَوْلَا. ۱۵. باب مَوَاضِعُ الْإِلَّا. ۱۶. باب مَوَاضِعُ غَيْرِ. ۱۷. باب مَوَاضِعُ كَانِ. ۱۸. باب مَوَاضِعُ عَلَى. ۱۹. باب مَوَاضِعُ لَيْسَ. ۲۰. باب مَوَاضِعُ لَمَّا. ۲۱. باب مَوَاضِعُ هَلْ. ۲۲. باب مَوَاضِعُ إِذَا. ۲۳. باب مَوَاضِعُ ذَا. ۲۴. باب مَوَاضِعُ هَلْ. ۲۵. باب مَوَاضِعُ قَدْ. ۲۶. باب مَوَاضِعُ حَتَّى. ۲۷. باب مَوَاضِعُ لَعَلْ. ۲۸. باب مَوَاضِعُ بَلْ. ۲۹. باب مَوَاضِعُ مِنْ. ۳۰. باب مَوَاضِعُ الْوَاوِ. ۳۱.

۱۱. همان، ص ۵، ۶.

۱۲. الحموی، عبدالله یاقوت بن عبدالله الرومی، معجم الادباء، ج ۴، ص ۲۸۷.

۱۳. السیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، بغیة الوعاة فی طبقات اللغویین والنحاة، ج ۲، ص ۳۱۲.



است که صحاح جوهری را به مصر آورد و اشکالات موجود در آن را اصلاح کرد.<sup>۳</sup> از دیگر آثار او الذخائر فی النحو است.<sup>۴</sup> این کتاب در چهار جلد است.<sup>۵</sup> دیگر آثار او المرشد، کتاب کوتاهی در زمینه نحو است.<sup>۶</sup> سیوطی در کتاب بغیة الوعاة او را عالم به نحو، پیشوای ادیبان، صاحب قریحه‌ای درست و دارای توجه نیکو به ادبیات معرفی می‌کند.<sup>۷</sup> از دیگر کتاب‌هایی که هروی در کتاب الازهیه تألیف آنها را به خود نسبت می‌دهد به این قرار است: ۱. فعل أمر<sup>۸</sup>. ۲. مذکر و مؤنث.<sup>۹</sup> ۳. الوقف.<sup>۱۰</sup> (همان: ۲۶۴)

### ارزش علمی کتاب

ارزش این کتاب در چهار چیز خلاصه می‌شود: ۱. نویسنده این کتاب و دوره‌ای که در آن می‌زیسته است. هروی در اواخر قرن چهارم و اوایل

الظنون، ج ۵، ص ۶۸۶.

۳. القفطی، علی بن یوسف، انباه الرواة علی انباه النحاة، ج ۲، ص ۳۱۱.

۴. الحموی، عبدالله یاقوت بن عبدالله الرومی، معجم الادباء، ج ۱۴، ص ۲۴۹.

۵. الزرکلی، خیرالدین، الاعلام، ج ۴، ص ۳۲۷.

۶. البغدادی، اسماعیل باشا، هدیة العارفين فی اسماء المؤلفين و آثار المصنفين من كشف

الظنون، ج ۵، ص ۳۱۱.

۷. السیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، بغیة الوعاة فی طبقات اللغویین والنحاة، ج ۲، ص ۲۰۵.

۸. الهروی، علی بن محمد النحوی، الازهیه فی علم الحروف، ص ۳۲.

۹. همان، ص ۱۸۵.

۱۰. همان، ص ۲۶۴.

نویسنده، این بیت را یک بار در صفحه ۹۷ کتاب الأزهیه به کعب الغنوی اسناد داده و بار دیگر در صفحه ۲۷۹ به ذوالأصبع العدوانی اسناد داده است. با بررسی کتاب‌های نحوی از جمله الفیه ابن مالک، صفحه ۲۵، شاهد شماره ۲۰۸ و کتاب مغنی اللیب، صفحه ۱۴۸، شاهد شماره ۲۵۸، تنها شاعری که این بیت به او اسناد داده شده بود، ذوالأصبع العدوانی است و این گونه طرح کردن بیت و عدم ارجاع مطمئن آن به یک شاعر، ایرادی بر نویسنده است، ولی محاسنی که در کتاب وجود دارد، این عیب را می‌پوشاند.

۹. هروی در این کتاب افزون بر بحث از حروف، از بعضی اسم‌ها مانند «غیر» و فعل‌ها مانند «لیس» نیز سخن به میان آورده است و این با اسم کتاب «الأزهية في علم الحروف» تناسب ندارد؛ زیرا عنوان کتاب حاکی از این است که در این کتاب تنها از حروف بحث می‌شود. البته اگر سخن کسانی را که می‌گویند نام دیگران الأزهية في العوامل والحروف<sup>۹</sup> است بپذیریم، تا حدی بین عنوان کتاب و محتوای آن تناسب برقرار می‌شود؛ زیرا کلمه العوامل فعل‌ها را در بر می‌گیرد.

۱۰. توضیح مختصری در مورد شاعرانی که شواهدی از آنان نقل کرده است.

### مقایسه کتاب الأزهية في علم الحروف با کتاب مغنی اللیب

مغنی اللیب عن کتب الأعراب از جمله کتاب‌هایی است که بعد از کتاب الأزهية در زمینه حروف نوشته شده است، اما میان این دو کتاب فرق‌هایی وجود دارد که با بررسی آنها سعی داریم برتری هر کدام را در زمینه ارائه بهتر مطالب برای متعلمین نشان دهیم. جمال‌الدین عبدالله بن هشام در سال ۷۰۸ هجری در قاهره به دنیا آمد،<sup>۱۰</sup> یعنی سه قرن بعد از هروی. ابن هشام برعکس هروی تنها بخشی از کتاب را به حروف اختصاص داده و این باب را فی تفسیر المفردات و أحكامها نامیده است. او در شروع این باب یادآور شده است که منظور او از مفردات همان حروف است و ترتیب الفبایی را برای مطرح کردن مباحث انتخاب کرده است.<sup>۱۱</sup> در مقابل هروی کل کتاب را به بحث حروف اختصاص داده و از این نظر جامع‌تر است. برای اینکه مقایسه بهتر انجام شود مبحث ألا را بررسی می‌کنیم. ابن هشام برای «ألا» پنج وجه ذکر کرده است: ۱. تنبیهیه. ۲. تویخیه و انکاریه. ۳. تمنائییه. ۴.

**شیوه هروی در این کتاب به این شکل است: خود را مقید به ذکر همه قرائات نمی‌کند. اصطلاحات نحوی‌ای که به کار می‌برد بیشتر شبیه اصطلاحات مدرسه کوفه است، آرای نحوی او از آرای نحویان دیگر فاصله دارد و با این رویکرد بر ما معلوم می‌شود که او برای خود دیدگاه‌های نحوی خاصی دارد.**

باب مواضع الفاء. ۳۲. باب مواضع هاء التانیث. ۳۳. باب رُبَّ. ۳۴. باب دخول حروف الخفض بعضها مکان بعض. ۳۵. باب الأصل فی «الذی» واللغات فیها.

### شیوه هروی در کتاب

شیوه هروی در این کتاب به این شکل است: ۱. خود را مقید به ذکر همه قرائات نمی‌کند. نیز در بسیاری از موارد نام آنها را نمی‌آورد.

۲. اصطلاحات نحوی‌ای که به کار می‌برد بیشتر شبیه اصطلاحات مدرسه کوفه است.

۳. با بررسی کتاب در می‌یابیم که آرای نحوی او از آرای نحویان دیگر فاصله دارد و با این رویکرد بر ما معلوم می‌شود که او برای خود دیدگاه‌های نحوی خاصی دارد.<sup>۱۴</sup>

۴. بیان آرا و اختلافات نحویان در مورد معنای حرف یا درباره یک شاهد. برای نمونه نمونه بیتی از «مرار اسدی» را ذکر می‌کنیم:

صَدَدَتْ فَأَطَوَلَتِ الصُّدُودَا وَقَلَّمَا  
وِصَالٌ عَلَى طُولِ الصُّدُودِ يَدُومٌ

هروی دیدگاه‌های مختلف را به این شکل مطرح می‌سازد:

نحویان در مورد ما چهار نظر ارائه کرده‌اند: ۱. نظر سیبویه: «ما» فاعل «قَلَّ» است و «وِصَالٌ» مبتدا و ما بعد آن خبر است و کل عبارت، صله موصول است. ۲. نظر مبرد: «ما» زایده و ملغی از عمل است و «وِصَالٌ» فاعل «قَلَّ» است. ۳. «ما» ظرف به معنای «حین» و «وقت» است. ۴. «ما» زایده است و برای اینکه بعد از «قَلَّ» فعل قرار گیرد، آورده شده است.<sup>۱۵</sup>

۵. تفسیر آیات قرآنی و ذکر قرائات قرآنی که مؤید معنایی از معانی حروف یا یک حکم نحوی است.

۶. توضیح معنای کلماتی که در کتاب ذکر کرده است. برای مثال:

إِمخاض: هو السقاء الذی یمخض فیہ اللبن<sup>۱۶</sup> والجراضم: العظیم البطن.<sup>۱۷</sup>

۷. استشهاد به قرآن، شعر، حدیث نبوی و کلام فصیح عرب.

۸. اسناد شاهد شعری به دو شاعر مختلف. برای مثال بیت:

لَا هِ ابْنُ عَمِّكَ لَا أَفْضَلَتْ فِی حَسَبِ  
عَمِّي وَ لَا أَنْتَ دِيَانِي فَتَحْزُونِي<sup>۱۸</sup>

۱۴. الهروی، علی بن محمد النحوی، الأزهية في علم الحروف، ص ۱۲، ۱۳.

۱۵. همان، ص ۹۱، ۹۲.

۱۶. همان، ص ۳۱.

۱۷. همان، ص ۱۵۰.

۱۸. لا؛ در اصل لله بوده است. جار و مجرور متعلق به عامل محذوف خبر مقدم. لام جازه از اول

کلمه حذف شده و بعد از آن حرف تعریف نیز حذف شده و کلمه به این شکل درآمده است.

۹. الهروی، علی بن محمد النحوی، الأزهية في علم الحروف، ص ۹.

۲۰. العسقلانی، ابن حجر، الدرر الكامنة في اعيان المائة الثامنة، ص ۳۰۸.

۲۱. الانصاری، ابن هشام، مغنی اللیب عن کتب الاعراب، ص ۶۵.

زید» مای زایده بعد «قَلَّ» قرار گرفته است تا عبارت درست شود؛ زیرا «قَلَّ» فعل است و نمی‌تواند بر فعل داخل شود.<sup>۲۷</sup>

۳. «رُبَّ» تنها برنکره داخل می‌شود. هر وی با این استدلال، «مَنْ» موجود در بیت

يا رُبَّ مَنْ يَبْغِضُ أَذْوَائَنَا  
رُحْنَ عَلَى بَغْضَائِهِ وَ اغْتَدِينَ

را نکره می‌داند. گویا که شاعر گفته است: رُبَّ انسان.<sup>۲۸</sup>

۴. ما قبل استفهام در آن عمل نمی‌کند؛ زیرا استفهام صدارت طلب است و اگر مای قبل آن در استفهام عمل کند، دیگر صدارت طلب نیست. در آیه «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» نصب «أَيَّ» به وسیله فعل «يَنْقَلِبُونَ» صورت گرفته است، نه فعل «سَيَعْلَمُ».<sup>۲۹</sup>

۵. هر کلمه‌ای که بر وزن «إفعال» بوده و همزه‌اش مکسور باشد، مصدر است، به جز پنج کلمه که اسم هستند: إعصار، إسكاف، إمخاض، إنشاط، رمية إنباء.<sup>۳۰</sup>

۶. اگر در تصغیر «الف» از آغاز اسم حذف شود، الف وصل است. مانند: «ابن» که مصغرش «بُنی» است و اگر حذف نشود الف قطع است؛ مانند أُخَى.<sup>۳۱</sup>

۷. اگر یای مضارع مفتوح باشد، الف در آن فعل، وصل است؛ مانند: يَذْهَبُ که الف موجود در فعل ماضی و امر این فعل الف وصل است و اگر یای مضارع مضموم باشد، الف موجود در فعل ماضی و امر آن الف قطع است. مانند: يَكْرِمُ.<sup>۳۲</sup>

#### دیدگاه‌های نحوی جدید

با بررسی مطالب مطرح شده در کتاب به دیدگاه‌های جدید و تازه‌ای برمی‌خوریم که در کتاب‌های نحوی دیگر مطرح نشده است و نوعی استنباط‌های شخصی نویسنده از قواعد و شواهد نحوی است. برای اینکه این نظریات بهتر ارائه شود، به شکل شماره‌بندی شده آنها را مطرح می‌کنیم:

۱. «رُبَّ» بر سر معرفه و فعل داخل نمی‌شود؛ زیرا «رُبَّ» حرف جر است و کلمه بعد از خود را مجرور می‌کند و حرف جر بر فعل داخل نمی‌شود.<sup>۳۳</sup>

۲. ما در «رُبَّما» نکره و به معنای «انسان» است.

استفهام از نفی. ۵. عرض و تحضیض،<sup>۳۴</sup> اما هر وی چهار وجه ذکر کرده است: ۱. استفهام. ۲. تمنی. ۳. تحضیض. ۴. تنبیه.<sup>۳۵</sup>

هر وی ابتدا برای هر یک از معانی مثال‌های ساده‌ای می‌آورد و بعد از این مثال‌ها که اثر زیادی در تفهیم مطلب دارد، شاهی را ذکر می‌کند، ولی ابن هشام تنها یک شاهد را بدون توضیح می‌آورد و این روش برای ارائه مطالب برای کسانی که تازه به مطالعه نحو و این مباحث می‌پردازند مناسب نیست.

هر وی اعراب کلمه بعد از «ألا» را بیان می‌کند و در کنار آن دیدگاه‌های نحویان دیگر از جمله خلیل، یونس و اخفش<sup>۳۶</sup> را ذکر می‌کند، در حالی که ابن هشام تنها در بعضی از وجوه، غرضی را که از «ألا» حاصل می‌شود بیان می‌کند.

ابن هشام شواهد خود را با «كقوله» مطرح می‌کند و هیچ‌گونه حرصی برای ذکر گوینده بیت نشان نمی‌دهد، برعکس هر وی تا حد ممکن بیت را با نام شاعرش همراه می‌سازد.

نکته بارزی که کتاب مغنی را متمایز می‌کند، استفاده از اصول منطقی برای بررسی قواعد نحوی است. برای مثال در مبحث «لو»<sup>۳۷</sup> از اصطلاح «نقیض» استفاده کرده و با آن به بطلان نظر نحویان مبنی بر اینکه حرف «لو» هم برای امتناع شرط است و هم برای امتناع جواب، حکم کرده است.

#### اصول نحوی موجود در کتاب الاُزهیه

در کنار دیدگاه‌های نحوی که به نظر جدید می‌رسد، نویسنده قواعدی را ذکر می‌کند که نحویان دیگر نیز بر آن اتفاق نظر دارند. در اینجا به بررسی بعضی از آنها می‌پردازیم:

۱. استفهام بر استفهام داخل نمی‌شود. هر وی برای اثبات این مدعا مثالی ذکر می‌کند و ما عین عبارت و استدلال را نقل می‌کنیم: اما اصل عبارت «أَبْنُ زَيْدٍ أُنْتُ؟» به این شکل بوده است: أأَبْنُ زَيْدٍ أُنْتُ؟ در این عبارت دو الف پشت سرهم قرار گرفته است که الف دوم را که وصل است حذف کرده‌اند و عبارت به شکل اول در آمده است. در عبارت «إِبْنُ مَنْ أُنْتُ؟» همزه این باید مکسور باشد و مفتوح کردن آن جایز نیست؛ زیرا ابن به من استفهامیه اضافه شده است و داخل شدن استفهام بر استفهام جایز نیست. مگر نمی‌بینی که نحویان عبارت «أَعْلَامٌ مَنْ أُنْتُ؟» را غلط می‌دانند.<sup>۳۸</sup>

۲. بعد از فعل، فعل قرار نمی‌گیرد؛ زیرا فعل در فعل عمل نمی‌کند و حق اسم است که بعد از فعل قرار گیرد. برای مثال در عبارت «قَلَّمَا يَخْرُجُ

۲۷. همان، ص ۹۱.

۲۸. همان، ص ۱۰۱-۱۰۲.

۲۹. همان، ص ۱۰۸.

۳۰. همان، ص ۳۱.

۳۱. همان، ص ۲۶.

۳۲. همان، ص ۲۷.

۳۳. همان، ص ۹۳.

۲۲. همان، ص ۴۳۹.

۲۳. الهروی، علی بن محمد النحوی، الاُزهیه فی علم الحروف، ص ۱۶۳.

۲۴. همان، ص ۱۶۴.

۲۵. الاُصاری، ابن هشام، مغنی اللیب عن کتب الاعراب، ص ۳۷۴.

۲۶. الهروی، علی بن محمد النحوی، الاُزهیه فی علم الحروف، ص ۴۳.

وارد نمی‌شود و شواهدی را که در آن احتمال این امر می‌رود، بر چیز دیگری حمل می‌کند. این نوعی تناقض در کلام گوینده است.

ب) بعد از ذکر مثال‌های آسان و آموزشی، حدیثی را برای اثبات قاعده ذکر می‌کند. در باب «غیر»، نویسنده می‌گوید: غیر به معنای «لیس» نیز به کار می‌رود؛ مانند «أَنْتَ غَيْرُ ضَارِبٍ زَيْدًا» که معنا به این شکل است: «أَنْتَ لَسْتَ ضَارِبًا زَيْدًا». هروی بعد از آن حدیثی را شاهد می‌آورد: «مَا وَصَفَ لِي أَحَدٌ فِي الْجَاهِلِيَّةِ قَرَأْتُهُ فِي الْإِسْلَامِ إِلَّا ذُوْنَ الصِّفَةِ لَيْسَ» که معنا به این شکل است: «غَيْرَك». <sup>۳۸</sup> البته باز در کلام نویسنده نوعی آشفتگی وجود دارد؛ زیرا در این حدیث «لیس» به معنای «غیر» به کار رفته، حال آنکه کلام در مورد کاربرد «غیر» به معنای «لیس» است.

### اسلوب هروی در ارائه شواهد شعری

شواهد شعری بیشترین سهم را در کتاب‌های نحوی به خود اختصاص داده است و کسی در میان آنان وجود ندارد که تنها به شاهد نثری تکیه کرده باشد و معیارش تنها نثر باشد. <sup>۳۹</sup> کتاب الأزهیه نیز به این شکل است و در آن بیشتر به نقل شواهد شعری پرداخته شده است. هروی در ارائه شواهد سبک خاصی را برای خود برگزیده که او را از دیگران متمایز می‌کند. نویسنده بعد از آوردن بیت سعی می‌کند لغات مشکل آن را شرح و مفهوم بیت را بیان کند و با این کار کمک شایانی به فهم بیت و به تبع آن درک قاعده نحوی می‌کند. برای مثال در بیت:

إِذَا مَا خَرَجْنَا مِنْ دِمَشَقٍ فَلَا نَعُدُّ لَهَا أَبَدًا مَا دَامَ فِيهَا الْجُرَاضِمُ <sup>۴۰</sup>

نویسنده در توضیح این بیت این‌گونه می‌نویسد: «جزم (فَلَا نَعُدُّ) على الدعاء، أراد فلا عدنا. و"الْجُرَاضِمُ" العظيم البطن». همان‌طور که در توضیحات مشاهده می‌شود، نویسنده نکات مبهم اعرابی و لغوی بیت را بیان داشته و با این کار خواننده را از مراجعه به معجم‌ها بی‌نیاز کرده است. شاهد دوم برای این مورد بیت:

وَيَلْحَيِّنِي فِي اللَّهْوِ أَنْ لَا أُجِبَهُ  
وَلِلَّهِ دَاعٍ دَائِبٌ غَيْرُ غَافِلٍ <sup>۴۱</sup>

هروی شاهد را این‌گونه توضیح می‌دهد: «معناه: أَنْ أُجِبَهُ، و"لا زائدة ومعنى «يَلْحَيِّنِي»: يَلْمُنِي. يقال: «لحاه يلحاه إذا لامه». بیان نکات کلیدی و مبهم بیت باعث شده که خواننده مفهوم دیگری از بیت برداشت نکند؛ زیرا اگر زائده بودن «لا» مشخص نمی‌شد، معنا عوض می‌شد.

هروی افزون بر بیان وجه اعرابی مختلف کلمه، دیدگاه‌های نحویان مختلف درباره شاهد را بیان می‌کند. برای مثال در بیت:

نویسنده در مورد «ما» چهار نظر مطرح کرده است: اول: کافه زایده: هدف از آوردن این کلمه، صحت وقوع معرفه و فعل بعد از «رُبَّ» است. دوم: زایده غیر کافه: اسم بعد از آن مجرور می‌شود. سوم: اسم نکره به معنای «شیء» چهارم: این همان وجهی است که ذکر کردیم. اسم مرفوع بعد از آن، خبر برای مبتدای محذوف است:

سَالِكَاتٍ سَبِيلَ قَفْرَةٍ بُدًّا  
رُبَّمَا ظَاعِنٌ بِهَا وَ مُقِيمٌ <sup>۳۴</sup>

تقدیر عبارت این است: رُبَّ انْصَانٍ هُوَ ظَاعِنٌ بِقَلْبِهِ إِلَى أَحْبَبْتَهُ الَّذِيْنَ ظَعَنُوا عَنْ هَذِهِ الْبَلَدَةِ، وَ مُقِيمٌ بِجَسْمِهِ فِيهَا. <sup>۳۴</sup>

۳. «قد» به معنای إِنَّ هَذَا الْفِعْلَ مِنْ عَادَتِي وَ صِفَتِي می‌آید:

قَدْ أَتَرَكْتُ الْقِرْنَ مُضَفَّرًا أَنَامِلُهُ  
كَأَنَّ أُنُوبَهُ مُجَبَّتٌ بِفِرْصَادٍ <sup>۳۵</sup>

۴. هروی از متکلم وحده با عنوان «المخبر عن نفسه» تعبیر می‌کند. نویسنده در باب الف وصل و قطع، همزه فعل متکلم وحده را الف قطع می‌داند و می‌گوید: همه الف‌هایی که در اول فعل‌ها قرار دارد، الف وصل است، به جزینج مورد که یکی از آنها الف فعلی است که با آن از خود خبر می‌دهد. مانند اذْهَبْ. <sup>۳۶</sup>

### دیدگاه نویسنده نسبت به استشهاد به حدیث

ارزش کتاب‌های نحوی بر اساس شواهد به‌کاررفته در آن و میزان اعتبار آنها سنجش می‌شود. بیشتر کتاب‌ها به شعر و قرآن استشهاد کرده‌اند، اما به حدیث به دلایل گوناگون بی‌مهری شده است و بعضی از کتاب‌ها حتی یک شاهد هم نیاورده‌اند و بعضی‌ها در حد چند شاهد. هروی در مقایسه با شعر و قرآن، کمتر به حدیث استناد کرده است. نویسنده از دو سبک برای آوردن احادیث استفاده کرده است.

الف) در این نوع، نویسنده بعد از مطرح کردن قاعده نحوی، مثال‌هایی را ذکر می‌کند و بعد از آن شواهد قرآنی و شعری را می‌آورد و در نهایت حدیثی را برای تأکید این قاعده می‌آورد. یکی از این شواهد، حدیث «إِنَّ مِنْ أَشَدِّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمُصَوَّرُونَ» است. نویسنده بعد از ذکر شواهد فراوانی از قرآن و یک شاهد از شعر، این حدیث را در مبحث «مِنْ» زایده مطرح می‌کند. و اصل کلام را به این شکل می‌داند: «إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمُصَوَّرُونَ» که هدف از آوردن «مِنْ» تأکید کلام است. همان‌طور که در مثال: ما جَائِي مِنْ أَحَدٍ، «مِنْ» برای تأکید افزوده شده است. <sup>۳۷</sup> نکته جالب این است که نویسنده بلافاصله بعد از آن می‌گوید، «مِنْ» زایده برای تأکید بر سر معرفه و نیز بر کلام مثبت

۳۴. همان، ص ۹۳، ۹۵.

۳۵. همان، ص ۲۱۲.

۳۶. همان، ص ۲۵.

۳۷. همان، ص ۲۲۹، ۲۳۰.

۳۸. همان، ص ۱۸۱، ۱۸۲.

۳۹. انیس، ابراهیم، من اسرار اللغة، ص ۳۴۲.

۴۰. الهروی، علی بن محمد النحوی، الأزهية في علم الحروف، ص ۱۵۰.

۴۱. همان، ص ۱۵۶.

## کتابنامه

۱. ابن عقیل، بهاء الدین عبدالله؛ شرح ابن عقیل علی الفیه ابن مالک؛ تحقیق: محی الدین عبد الحمید؛ ج ۱، ج ۲، تهران: انتشارات استقلال، ۱۳۸۱.
۲. الأنصاری، ابن هشام؛ مُغنی اللیب عن کتب الأعراب؛ تحقیق: مازن مبارک و محمد علی حمد الله؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۷ق/ ۲۰۰۷م.
۳. أنیس، ابراهیم؛ من أسرار اللغة؛ ج ۷، قاهره:، مکتبه المصریه، ۱۹۷۸م.
۴. البغدادی، إسماعیل باشا؛ هدیة العارفين فی أسماء المؤلفین وأثار المصنفین من کشف الظنون؛ جلد ۵، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۲ق/ ۱۹۸۲م.
۵. الحموی، عبدالله یاقوت بن عبدالله الرومی؛ معجم الأدباء؛ ج ۱، جلد ۱۴، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق/ ۱۹۹۱م.
۶. الزرکلی، خیرالدین؛ الأعلام؛ چاپ ۱۵، ج ۴، بیروت: دارالعلم للملاییین، ۲۰۰۲م.
۷. السیوطی، جلال الدین عبدالرحمن؛ الإیتقان فی علوم القرآن؛ تحقیق: مصطفی شیخ مصطفی؛ ج ۱، بیروت: الرساله ناشرون، ۱۴۲۹ق/ ۲۰۰۸م.
۸. السیوطی، جلال الدین عبدالرحمن؛ بُغیة الرُعاة فی طبقات اللغویین والنحاة؛ تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم؛ ج ۲، ج ۲، بیروت: دار الفکر، ۱۳۹۹ق/ ۱۹۷۹م.
۹. العسقلانی، ابن حجر؛ الدرر الكامنة فی أعیان المائة الثامنة؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
۱۰. القفطی، علی بن یوسف؛ إنباه الرُواة علی أنباه الثحاة؛ تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم؛ ج ۲، ج ۱، قاهره: دار الفکر العربی، ۱۴۰۶ق/ ۱۹۸۶م.
۱۱. مدرّس، میرزا محمد علی؛ ریحانة الأدب فی تراجم المعروفین بالکتبه و اللقب؛ چاپ ۲، ج ۶؛ تبریز: چاپخانه شفق.
۱۲. المشدق الجهنی، نوره بنت سلیم بن صالح؛ الهروی النحوی من خلال کتابه؛ بحث تکمیلی لنیل درجه الماجستير، اشراف: احمد عطیه المحمودی، جامعه ام القرى بمکه المکرمة، ۱۴۲۹ق/ ۲۰۰۸م.
۱۳. الهزوی، علی بن محمد النحوی؛ الاُهیة فی علم الخروف؛ تحقیق: عبدالمعین الملوحي؛ ج ۲، دمشق: مجمع اللغة العربیة، ۱۴۱۳ق/ ۱۹۹۳م.

صَدَدَتْ فَأَطْوَلَتْ الصُّدُودَ وَ قَلَّمَا  
وِصَالَ عَلَى طُولِ الصُّدُودِ يَدُومٌ<sup>۴۲</sup>

هروی درباره «ما» چهار نظر را مطرح کرده است: نظرسیبویه، مبرد دو نظر دیگر با عبارت «قال بعضهم» مشخص شده است.

قواعد صرفی نیز در کنار قواعد نحوی بررسی شده است. برای مثال در همین بیت نویسنده می گوید شاعر کلمه «فَأَطْوَلَتْ» را بنا بر اصل خود آورده و اگر اعرال می کرد، باید می گفت: أَطَلَّتْ.

## نتیجه

۱. کتاب الاُهیة فی علم الحروف از اولین کتاب هایی است که به صورت مفصل به حروف و کاربردهای آن پرداخته است.
۲. هروی شیوه ای آموزشی را برای تدوین مطالب این کتاب انتخاب کرده است؛ یعنی برای توضیح یک قاعده نحوی، ابتدا چند مثال ساده و تعلیمی را مطرح می کند و بعد از آن شواهد فنی و اصلی را ذکر می کند.
۳. وجود شواهد نحوی تازه، ارزش این کتاب را دوچندان می کند.
۴. نویسنده دیدگاه های مدرسه کوفه و بصره را بررسی می کند و نظر درست تر و نزدیک به صواب را برمیگزیند و در کتابش ذکر می کند.
۵. از اشکالاتی که بر کتاب وارد است، اسناد شاهد شعری به دو شاعر است که این امر نوعی ابهام ایجاد می کند.
۶. لغات مشکل و مبهمی که در شواهد شعری وجود دارد، توسط نویسنده شرح شده است و این باعث سهولت فهم مطالب شده است.
۷. در میان شواهد کتاب، بیشترین سهم از آن شعر و بعد از آن آیات قرآنی است و کمترین درصد از آن حدیث است.